

# روزنامه

<span><span>📰</span></span>
دوشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۲
<span><span>📄</span></span>
شماره ۴۰۰۰
<span><span>🌐</span></span>
WWW.FDN.IR
<span><span>🔄</span></span>
FARHIKHTEGANDAILY



# طوفان الاقصی

# عصر پساحقیقت و استعمار واقعیت



محمد زعیم‌زاده

جانشین سردبیر

**آیا تکثر و دموکراسی می‌تواند منجر به گسترش تحجر و توتالیترایسم شود؟** این سوالی است که این روزها و حدود یک‌ماه پس از شروع جنگ غزه می‌توان به‌شکل جدی‌تری به آن فکر کرد و احتمالاً به پاسخ‌هایی هم نزدیک شد.

### جنگ خلیج فارس و کشفی به نام اثرسی‌ان‌ان

برای پاسخ نظام‌مندتر به این پرسش می‌شود عقب‌تر هم رفت. با پایان جنگ سرد و در تحولات ابتدایی دهه ۹۰ میلادی چند اتفاق مهم در سیاست خارجی ایالات‌متحده رخ داد که باب یک بحث مهم در ارتباط میان رسانه‌ها و سیاستگذاری در حوزه روابط بین‌الملل را باز کرد. عده‌ای ورود و خروج ارتش آمریکا به سومالی را تحت‌تاثیر بازنمایی وقایع آن در تلویزیون CNN می‌دانند، همچنین برساخت جنگ خلیج فارس در سی‌ان‌ان به‌گونه‌ای بود که اصطلاحی به نام اثر سی‌ان‌ان (CNN EFFECT) ساخته شد، اثرسی‌ان‌ان به یک معنا تحمیل اراده رسانه در تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی معنا می‌شد. این اصطلاح و این معناسازی دو کاربرد مهم داشت؛ اول اینکه چون در آن زمان قوت نرم‌افزاری و تکنولوژی‌های ارتباطاتی و رسانه‌ای ایالات‌متحده در موقعیت برتر نسبت به همه دنیا بود، زمین بازی‌ای تعریف می‌شد که همچنان ایالات‌متحده آمریکا دست بالاتر را در آن داشت، ثانیاً تصمیمات و سیاست‌های آمریکایی‌ها در حوزه بین‌الملل را طبیعی‌سازی و توجیه‌پذیر می‌کرد. پذیرش تصمیم‌سازی با رسانه یعنی دستگاه سیاست خارجی پیرو افکار عمومی است، چون رسانه نماینده افکار عمومی است به این معنی است که هر تصمیمی گرفته شود به نمایندگی از آرای عمومی است. اما آیا این اثرگذاری رسانه بر تصمیمات دولت‌ها پدیده‌ای ذهنی و اکتشافی بود که پژوهشگران یکباره با مشاهده سی‌ان‌ان ارشمیدس وار آن را کشف کنند؟

### از لشکرکشی تا امپراتوری

استعمار در سال‌های اخیر به‌لحاظ شکلی تطور پیدا کرده است، استعمار کهنه در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی به‌دنبال اشغالگری و حضور فیزیکی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی و ژئوپلیتیک کشورهای جذاب بود که طبیعتاً در دراز مدت مخالفت و مقاومت مردم آن مناطق را برمی‌انگیخت، در سده‌های بعد استعمار طراحی دیگری انجام داد و به‌دنبال ساخت دولت‌های دست‌نشانده در کشورها برآمدند. آنچه در منطقه غرب آسیا حدود ۱۰۰ سال پیش به‌وقوع پیوست از این جنس بود، حکومت پهلوی به‌عنوان دفتر حافظ منافع آمریکا در غرب آسیا نمونه‌اعلای این دولت‌ها بود. در گام بعد آنها سرخ استعمار فرانو رفتند با آن چیزی که در ادبیات چپ‌گرایانه امپراتوری خوانده می‌شود. امپراتوری تعبیری است که شاید برای اولین بار دو چپ‌گرای ایتالیایی یعنی مایکل هارت و آنتونی گری برای توصیف این پیچیدگی استفاده کردند، به‌تعبیر آنها امپراتوری دوره‌ای است که در آن مکانیسم تولید قدرت تغییر می‌کند. امپراتوری یعنی تولید و تنظیم‌گیری قدرت به ابزارهای نرم‌افزاری ارتباطاتی – فرهنگی از قبیل شبکه‌های اجتماعی و نهادهای تولید فرهنگ از قبیل سریال و فیلم سپرده می‌شود و کلید آنها هم به ساختارهای اقتصادی غیردولتی مثل کارتل‌ها و تراست‌های ظاهراً چندملیتی و فرامرزی اعطا می‌شود، به یک معنا فرمائروایان این دنیا امثال ایلان ماسک و زاک‌برگ و… هستند.

### زیر این سه پایه نمی‌زنند

سیاست‌های استعماری از گذشته تاکنون علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری سه رکن اصلی دارد؛ ۱- اصالت سرمایه، ۲- موجه بودن خشونت و ۳- استوره‌سازی از سرمایه و خشونت با واقعیت‌زدایی. در نظام استعماری مبنای نظام ترجیحات سرمایه است، تقسیم دنیا به دوست و دشمن بر مبنای سود رساندن است و اگر کشوری، دولتی و گروهی در خدمت گردش سرمایه امپراتوری جدید باشد دوست است. حقوق بشر برای آنها تا زمانی مهم است که به حفظ نظام سرمایه‌داری کمک کند، اگر رژیم کودک‌کشی که پشت صحنه تصمیمات سیاسی و کارتل‌های اقتصادی آنهاست در چند روز چند هزار کودک را کشت، هیچ اتفاق ضد حقوق بشری‌ای از نظر امپراتوری نیفتاده است. از سوی دیگر برای برقرار ماندن نظام سرمایه‌داری خشونت موضوعیت پیدا می‌کند. ابزار تحقق ایدئولوژی سرمایه‌داری یا سلطه است یا هژمونی، یا خشونت سخت است یا طبیعی‌سازی نرم، نظام سرمایه‌داری علی‌رغم ظاهر شیک و اتوکشیده هیچ جریان مقاومت جدی‌ای را نمی‌پذیرد، عدم پذیرش تکثر در هر سازوکار قدرتی به تعبیر فیسک خرده‌فرهنگ مقام را پدید می‌آورد. این تازه برای سازمان حکمرانی‌ای است که حداقل‌هایی از مشروعیت را دارا باشد، نه مثل صهیونیسم جهانی که از بیخ افسانه است. لذت مقاومت برای پدید آوردن تکثر معمولاً با برخورد خشن استعمار مواجه می‌شود با چنین وصفی نظام سرمایه‌داری ذاتاً نظامی غیرانسانی و خشن است. به‌تعداد جنگ‌هایی که امپراتوری در این سال‌ها راه انداخته است نگاه کنید، در همین غرب آسیا کشوری را پیدا نمی‌کنید که مستقیم یا غیرمستقیم از جنگ‌هایی که آمریکا راه انداخته است آسیب‌ندیده باشد.

در سیر تطور استعمار از کهنه به فرامردن تلاش شده است این ذات خشن رتوش شود اما خیلی در این مسیر موفق نبوده‌اند، هرچقدر توان کشورهای مستقل بیشتر شده این نمایش با شکست بیشتری همراه بوده است. به لشکرکشی آمریکایی‌ها در کشتار اخیر صهیونیست‌ها توجه کنید، این یعنی وقتی کار بیخ پیدا کند دیگر نمایش و تئاتر حقوق بشر و… کار نمی‌کند و استکبار به همان تنظیمات کارخانه یعنی استکبار کهنه برمی‌گردد.

نکته سوم واقعیت‌زدایی است، استعمار برای پیشبرد اهداف خود نیازمند طبیعی کردن تصمیمات است. مسیر این طبیعی‌سازی از رسانه به‌معنای عام آن می‌گذرد و رسانه برای آنها ابزاری بیش نیست. برای امپراتوری رسانه اصالت ندارد، واقعیت بلاموضوع است و آنچه اصالت دارد استوره‌سازی و واقعیت‌زدایی است. برای استعمار آنچه اهمیت دارد روایت است؛ روایتی که تصمیمات را طبیعی‌سازی کند و آثار آن را توجیه‌پذیر. کارکرد ساخت استوره همین است، در این نگاه استوره مفری است برای در امان ماندن از موقعیت‌های پارادوکسیکال.

استعمار را برخی در لغت آباد کردن معنا کرده‌اند، چه طنز نم‌کنینی. با این طنز روایت را هم می‌توان استعمار واقعیت خوانند.

### به پس‌واقعیت سلام کنیم؟

وقتی رسانه ابزار طبیعی‌سازی هر تصمیمی باشد پس‌واقعیت شکل می‌گیرد. در پس‌واقعیت روایت از واقعیت جای خود واقعیت می‌نشیند، رسانه به جای انسان تصویر خلق می‌کند و تخیل می‌سازد. پس‌واقعیت در جامعه‌ای رخ می‌دهد که در اعماق آن سیاست‌زدایی رخ داده باشد و استدلال تبدیل به اسری کالایی شده باشد. گای دیبور در کتاب جامعه نمایش معتقد است فیتیشیسم کالایی بی‌رحمانه و ادغام آن در شیوه‌های زندگی روزمره سبب‌شده که اصل تماشا در همه شئون زندگی حکمرانی‌کنند، در هر جامعه نمایشی تمام ابعاد زندگی نخست با تماشا و بعد با نمایش پیوند می‌خورد. نمایش را هم رسانه می‌سازد و اجازه تولید استدلال و اساساً فکر کردن به استدلال را از ما می‌گیرد. پس‌واقعیت یعنی دوره‌ای که در آن تقریباً همه قبل از شنیدن استدلال‌ها نتیجه را از منبع رسانه‌ای گرفته باشند و همه‌گوش‌ها برای شنیده استدلال به درون بسته باشد. دنیای رسانه‌های کمتی شده که تعداد لایک‌ها تعیین‌کننده منزلت است دنیای پس‌واقعیت است. در دنیای پس‌واقعیت به جای تلاش برای تولید استدلال پارکشی موضوعیت می‌یابد با لشکر لایک و کامنت و احیاناً سایبری‌ها.

### فروپاشی ۷ اسطوره در ۷ اکتبر

احتمالاًگر بدانید همه آنچه تاکنون خوانده‌اید مقدمه بوده، ممکن است عصبانی شوید اما ایرادی ندارد، خوب است از پس‌واقعیت کمی فاصله بگیرید!

گای دیبور اگر برای تقریر جامعه‌نمایش می‌توانست وضعیت این روزهای صهیونیست‌ها را به‌عنوان مثال تقریر کند، احتمالاً کار ساده‌تری برای توصیف مفاهیم غامض و پیچیده‌اش داشت، امروز در یک‌ماهگی عملیات طوفان فرجام جنگ از نظر فیزیکی و نظامی مشخص نیست، اما از منظر رسانه‌ای چرا.

طوفان‌الاقصی یک شوک بزرگ امنیتی، نظامی، اطلاعاتی به اسرائیلی‌ها بود اما ضربه بزرگ‌تر فروپاشی ذهن اسطوره‌ساز صهیونیست‌ها بود، شنبه سیاه تل‌آویو در شرایطی رقم خورد که ذهن اسطوره‌زده و رسانه‌زده صهیونیست‌ها حداقل برای خودش هفت افسانه ساخته بود؛ نخست اسطوره در دسترس بودن روای نیل تا قران که وقتی با کابوس کوچ اجباری ۴۰۰ هزارصهیونیست از شهرهای بی‌شهرک‌ها همراه شد به دیوار واقعیت خورد. دوم اسطوره خاورمیانه جدید با مرکزیت تل‌آویو که پس از طوفان الاقصی دست‌نیافتنی‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. سوم اسطوره مهم‌ترین دموکراسی خاورمیانه و آزادی و قدرت نرم صهیونیست‌هاست که با حاصم خونی که در غزه به‌راه انداخته شده عملاً به یک لطیفه تراژیک مبدل شد. مقامات آمریکایی اگر زده‌ای در رسانه از صهیونیست‌ها می‌خواهند که کمی شل‌تر ماشه را بچکانند و تیر خلاص را بیاوش‌تر بزنند از همین منظر نگارند. چهارم اسطوره ارتش شکست‌ناپذیر است که امروز نه دربرابر همه‌جبهه مقاومت، نه دربرابر ایران، نه دربرابر حزب‌الله لبنان، نه دربرابر یمنی‌ها و… بلکه دربرابریکی از اضلاع مقاومت فلسطین زمین‌گیر شده است. پنجم اسطوره دستگاه امنیتی نفوذناپذیر بود که آنها دردناک‌ترین ضربه را در شنبه طوفانی هفتم اکتبر خوردند و بی‌حیثیت شدند. این پنج اسطوره که در ذهن صهیونیست‌ها در صبح هفتم اکتبر دچار فروپاشی شد، دویاپه اصلی داشت دو ابراستوره؛ نخست برتری ذاتی قوم یهود و دوم ضعف ذاتی مسلمانان و اعراب، دو اصلی که در متون اصلی و مرجع بنیانگذاران رژیم جعلی به‌وضوح به آنها اشاره شده، مثله شدن این هفت اسطوره در جغرافیای غرب آسیا مهم‌ترین واقعیت هفتم اکتبر است.

نکته قابل‌تامل این است که صهیونیست‌ها می‌خواهند برای ترمیم این ضربه از همان روشی استفاده کنند که چنین بلایی را بر آنها نازل کرده است. آنها ره افسانه‌زن، واقعیت‌زدایی و اسطوره‌سازی را همچنان راه برون‌رفت از بحران می‌دانند و تلاش برای اینکه بگویند تاریخ تنش میان آنها و فلسطینی‌ها از هفتم اکتبر شروع شده‌کوشش برای ساخت یک اسطوره در فضای پس‌حقیقت جدید است و خطر پس‌حقیقت آن است که خودت هم در آن غرق می‌شوی و ناگهان زیر ضرب سیلی واقعیت از خواب بیدار می‌شوی؛ مثل واقعیت هفتم اکتبر.

### اثر الجزیره جلوتر از اثرسی‌ان‌ان

غروب سیزدهم آبان در دفتر روزنامه همین‌طوری تصادفی نگاهم به تصاویر پخش‌شده از الجزیره عربی می‌افتد. کنفرانس خبری وزیر جنگ اسرائیل، گالاتت غیرعینکی را زنده پخش می‌کند، زیرنویس عربی می‌گوید درحال رجزخوانی است. الجزیره هم‌زمان تصاویر منهدم شدن تانک صهیونیست‌ها توسط مبارزان حماس را نشان می‌دهد؛ چه مراعات نظیری! وعده‌اش را پنج دقیقه قبل ابوعبیده داده و حالا تصاویرش را الجزیره پخش می‌کند و مخاطب خودش آنچه را می‌بیند با ادعاهای گالاتت درکنار هم قضاوت می‌کند. تصاویر ناب است، احتمالاًروی لباس‌های مسلحان حماس دوربینی نصب شده است که چنین قاب‌هایی را می‌بینم. شاید همان‌هایی که با آن شلوارهای مشهور سه خط مشکی رزم می‌کنند یکی از این دوربین‌ها هم دارند. دوربین از لباس رزم مهم‌تر است، چون در اصل پس‌واقعیت هستیم و اگر واقعیت را نگوئیم روایتی می‌کنند با همان عریده‌های گالاتت. الجزیره قطر به‌تنهایی معادله رسانه‌ای جنگ را تغییر داده است. غیر از موضع‌گیری‌های رسمی در توئیتر و… تقریباً منبع اول همه خبرهای منطقه‌ای الجزیره است. العربیه سعودی، العالم ایرانی، العیادین نزدیک به مقاومت و… تقریباً همه در آفساید مانده‌اند. احتمالاًاگر بخواهیم از نظریه‌ها هم اسطوره‌سازی کنیم می‌توانیم با قدرت نام آنچه در عرصه رسانه‌ای پس‌اهفت اکتبر رخ داده است را اثر الجزیره (al jazeera effect) بگذاریم، اصطلاحی که یک‌بار در ۲۰۰۳ به شکل ژورنالیستی به کار برده شد اما این بار خیلی جدی‌تر است. اثر الجزیره کار خودش را کرده است. صهیونیست‌ها این بار آمده‌اند تا از واقعیت انتقام بگیرند. اسرائیل مظهر همه‌شتر نظام سرمایه‌داری است. برای نظام سرمایه‌داری وقتی جدال هویتی می‌شود حفظ ظواهر هم دیگر مهم نیست. کشتن زن و بچه خبرنگار الجزیره در غزه به‌سان کشف عورت عمروعاص وسط حرب در آن سکانس طلایی شاهکار داوود میرباقری است.

الجزیره تقریباً حصر رسانه‌ای غزه را شکسته است. در پس‌اهفت اکتبر آنچه شاهد هستیم ضربه‌فنی شدن اثر سی‌ان‌ان در برابر اثر الجزیره است. سی‌ان‌ان مثل کشتی‌گیر سنگین‌وزن سالخورده‌ای روی پل رفته و شانه‌هایش در آستانه بوسه بر تشک است. خبر جعلی سر بریدن کودکان توسط حماس را سی‌ان‌ان به‌مثابه فرآورده لایتغیر دوران پس‌حقیقت می‌سازد و تا دفتر بایدن هم می‌رساند اما خیلی زود تکذیب می‌شود. چرا الجزیره تک‌ستاره رسانه‌ای وقایع اخیر است؟ این ماجرا حداقل سه وجه دارد؛ اول به بافتاری برمی‌گردد که الجزیره در آن کار می‌کند، الجزیره تحریم جدی‌ای نیست. منابع مالی قابل‌تأملی دارد و آن را هم در یک سازمان چاپک و غیرقربه درست و دقیق خرج می‌کند. از سوی دیگر دچار خود تحریمی هم نیست. آنها می‌دانند که رسانه‌داری در این سطح با آزمون‌وخطا پیش نمی‌رود، قدر نیروی باکیفیت را می‌دانند و احتمالاًخط‌کشی اسکالن نظام قطر و غیر اسکالن نظام قطر ندارند! مدیر بر کارش اشراف دارد و وسط میدان است و فضیلتش این نیست که مثلاً با تاکسی به سرکار می‌رود یا نه.

جنبه دوم به رعایت اصول رسانه‌داری در شرایط فعلی برمی‌گردد، الجزیره روابط عمومی حکومت قطر نیست. آنها اول یک رسانه هستند بعد ابزاری برای پیشبرد دیپلماسی منطقه‌ای قطر. الجزیره سطح اثرگذاری کشور کوچک قطر را ارتقا داده است چون حاکمان آن می‌دانند رسانه اول باید آداب رسانه بودن را بلد باشد. آنها سعی می‌کنند نه در پس‌واقعیت که در مرز واقعیت کنش‌گری سیاسی کنند. الجزیره در وهله اول مرجع رسانه‌ای است چون سعی می‌کند استدلال عمومی تولید کند، لحن تند نداشته باشد و همه اطراف ماجرا را به سیاق خود پوشش بدهد. مخاطب عمومی یا تماشای الجزیره حس می‌کند احتمالاً همه دیدگاه‌ها را دیده است و به همه اخبار دست‌اول دسترسی پیدا کرده است، خبرنگارش بومی یا ساکن همان منطقه است یا آتقدر با فرهنگ منطقه آشناست که نیازی نیست یک هفته اول بحران تازه خیابان‌های اصلی شهر را یاد بگیرد.

جنبه سوم به ذات تغییرات رسانه‌ای برمی‌گردد؛ از اثر سی‌ان‌ان تا اثر الجزیره در این سی‌وچند سال آنچه تغییر مهمی کرده است، معادله پیام است، گسترش پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی که مصرف‌کننده پیام را تبدیل به مصرف‌کننده تولیدکننده کرده است به‌طورکلی سانسور را سخت کرده. این پارادایم جدید به‌طور طبیعی موجب افول گروه‌های مرجع و رسانه‌های جریان اصلی شده است. در چنین شرایطی امپراتوری‌ها تصمیم گرفتند با ایجاد تکثر مصنوعی در رسانه‌های با منبع واحد قدرت تا حدودی فضا را مدیریت کنند. اما تغییر بنیادی در رسانه بالاخره رخ داده است. یعنی احتمالاً حتی اگر الجزیره نبود خود مردم غزه هم می‌توانستند تا حدی از مسیراینستاگرام و فیس‌بوک و تیک‌تاک و… فضای حصر خبری را بشکنند.

### ما کجا بیم در این بحر تفکر؟

به وضعیت بازوهای بین‌المللی رسانه‌ای ایران در ماجرای غزه نگاه کنید، حقیقتاً اوضاع رقت‌انگیزی است. این توش و توان رسانه‌ای و نرم‌افزاری را مقایسه کنید با توانایی دفاعی و موشکی و سخت‌افزاری و کشور و هم‌زمان به این فکر کنید که در بالاترین سطح حکمرانی کشور گفته می‌شود که مساله اصلی جهان اسلام فلسطین است. این ماموریت و این هدف‌گذاری و آن سطح از اقتدار سخت‌افزاری با این بعد رسانه‌ای چطور جور درمی‌آید؟

این عارضه لال بودگی رسانه‌ای دو علت مهم دارد. نخست غفلت تاریخی از مساله رسانه و کمبودهای بحران‌آفرین سخت‌افزاری و لجستیکی در این ماجرا و دوم مشکل نرم‌افزاری و ناهفمی و تقلیل ساخت رسانه به ابزار هولوگ و تکنوگویی و روابط عمومی یعنی بحران نارسانه‌ای بودن سیاستگذاران رسانه که همین حالا آثارش را در رسانه ملی در سطح داخلی هم نشان داده است.

به همین ماجرای اخیر نگاه کنید، نه‌تنها در سطح منطقه‌ای رسانه ایرانی در تعطیلات محض به سر می‌برد بلکه حتی وقتی جرقه‌هایی مثل برنامه شبکه افق در داخل زده شد که نشان دهد مساله فلسطین یک موضوع اجتماعی در بین ایرانیان است و ورای سلایق سیاسی همه ایرانی‌ها ضدصهیونیست‌ها هستند، همان تفکری که رسانه بین‌المللی را به تعطیلی کشانده است فشار سازمان‌یافته‌ای آورد که رسانه‌های این قرتی‌بازی‌ها نیست، و آخرسر یکی از اهالی همین تفکر خیلی صریح به میدان آمد که چه معنی دارد رسانه گشوده باشد، تلویزیون فقط برای ما حزب‌اللهی‌هاست!الاید دایره حزب‌اللهی هم آتقدر تنگ است که دو روز بعد همان فرد هم در آنجا نمی‌شود، مرکز افتاد بیرون بس که شد این دایره تنگ.

القصه تا این تفکر تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز است، اوضاع رسانه ایرانی در داخل و خارج همین است و ما شانس آورده‌ایم که سیاست دولت قطر در ماجرای غزه ۲۰۲۳ با ایران و محور مقاومت همسواست، اگر شبیه اتفاقات دهه پیش در سوریه الجزیره در سوی دیگر بود کار حقیقتاً سخت‌تر می‌شد. مرگ بر تکر!زنده‌باد تکثر!

به پرسش اول بحث می‌گردیم. معنای تکثر اگر زدن حرف‌های واحد مورد تایید امپراتوری از بلندگوهای متعدد باشد این تکثر به استعمار واقعیت و بردن شرایط اجتماعی به شرایط پس‌واقعیت منجر می‌شود و حتماً به تحجر و استبداد می‌انجامد، تکثر در این معنا یعنی سانسور، یعنی ساخت روایت مطلوب نظام امپراتوری به قیمت ذبح واقعیت. جامعه در شرایط پس‌حقیقت جامعه دچار کرگوشی است که مستعد قطبیده شدن و رادیکالیسم است؛ دوران پس‌حقیقت دوران مرگ استدلال و تشدید پوپولیسم و اغواگری است. ایده آلترناتیو چیست؟ احیای تکثر واقعی. مرگ بر استعمار واقعیت، درود بر تکثر. تجربه مهم الجزیره در غزه ۲۰۲۳ و تجربه نیم‌بند داخلی شبکه افق نشان داد مسیر همان تشدید تکثر است.

نکته دیگر مقاومت در برابر پدیده پس‌واقعیت است، قبول وضعیت پس‌واقعیت حتی در اندرونی ذهن سیاستگذاران و در ناخودآگاه تصمیم‌سازان یعنی پذیرفتن مرگ استدلال و قبول کردن جامعه دوقطبی، ناهمگن و ستیزه‌جو. در چنین شرایطی مدیر تصمیم می‌گیرد راه دیالوگ با همه جامعه را ببندد و خودش یک طرف این جامعه قطبیده بایستد و فقط برای همین طرف تولید ادبیات و استدلال و سوزه‌کند؛ این یعنی مرگ عرصه عمومی؛ یعنی ساده‌سازی یک جامعه پیچیده و چندلایه، یعنی تشدید خشونت در یک جامعه نمایشی.

